

نشسته کمان کران ساجان  
ز چندان کرانماید کردوسیر  
برستد بیدار و کاراگهان  
بفرمود تا پروه برداشتنند  
بارجش درگاه بگدا

سپرده درون جای میکان  
خروشی برآمد چو آوای شیر  
بختند با شهریار جهان

بیکت برت شیرینک  
سپهرت نداشت ایوان بجا  
که آمد فرستاده ز شاه

بیت در کزنده پلان کنگ  
همی شکر می کردن اندر پای  
یکی پرش هر باد پستگاه



چو پیش روی بدین سید  
بالا چو پرو و چو خورشید

مه دین و دل پراش  
چو کافور کرد کل پیش روی

